

خوشیدی غروب

زندگی، شخصیت، فضائل، قیام، کرامات، معجزات، ثواب
گریه، ثواب زیارت، پیشوای شهیدان حضرت حسین بن
علی علیه السلام. به ضمیمه مقتل تعدادی از شهدای کربلا

محمد عیسی اکبری

سرشناسه : اکبری، محمد عیسی، ۱۳۴۰ -
 عنوان و نام پدیدآور : خورشید بی غروب / مولف محمد عیسی اکبری یکه ولنگی.
 مشخصات نشر : قم: دارالتفسیر، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۵۲ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۲۵۵-۲
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق.
 موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ ق.
 رده بندی کنگره : ۴BP/۴۱/الف۷۶خ۹ ۱۳۹۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۹۷۲۷۲۲



منشورات دارالتفسیر

قم - خیابان معلم - میدان روح ا... - تلفن : ۷۷۴۴۲۱۲

خورشید بی غروب

- ♦ مؤلف: محمد عیسی اکبری یکه ولنگی
- ♦ نوبت چاپ: اول
- ♦ چاپخانه: نینوا
- ♦ تاریخ چاپ: ۱۳۹۰ ه. ش - ۱۴۳۲ ه. ق
- ♦ تیراژ: ۱۰۰۰
- ♦ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۲۵۵-۲
- ♦ تلفن همراه مؤلف: ۰۹۱۹۲۹۰۲۱۳۰
- ♦ قیمت: ۶۵۰۰ تومان
- ♦ کلیه حقوق مخصوص مؤلف است.

از همکاری برادران عزیز آقایان براتعلی توکلی و محمد توکلی تشکر می کنیم.

فهرست مطالب

۱۷.....	پیشگفتار.....
۲۲.....	تبار یزید.....
۲۲.....	مرور اجمالی در شخصیت ابو سفیان جدّ یزید.....
۲۵.....	مرور اجمالی در شخصیت معاویه پدر یزید.....
۲۸.....	الف - شراب خواری.....
۲۸.....	ب - ربا خواری.....
۲۹.....	مرور اجمالی در شخصیت یزید.....
۳۴.....	سه سال و اندی خلافت یزید و سه جنایت بی سابقه و هولناک.....
۳۵.....	یزید همیشه مست شراب بود.....

فصل اول؛ شخصیت و فضائل امام حسین (ع)

۴۳.....	ولادت امام حسین (ع).....
۴۴.....	خواب امّ الفضل.....
۴۴.....	رسول خدا (ص) و ولادت امام حسین (ع).....
۴۵.....	مراسم ولادت و نام گذاری.....
۴۶.....	شمایل.....
۴۶.....	سیمای امام حسین (ع) در قرآن.....
۵۴.....	عصمت امام حسین (ع).....

- سیمای امام حسین(ع) در روایات ۵۹
- شخصیت والای امام حسین(ع) ۷۶
- محور شخصیت ۷۶
- ماجرای عبرت‌انگیز اُربَیْب ۷۸
- ۱- سخاوت امام حسین (ع) ۹۳
- معنای سخاوت ۹۳
- سخاوت از دیدگاه قرآن ۹۵
- سخاوت در مکتب امامان(ع) ۹۵
- ۲- عبادت امام حسین(ع) ۹۷
- ۳- عزّت نفس امام حسین(ع) ۱۰۱
- معنای عزّت نفس در اسلام ۱۰۱
- عزّت نفس از دیدگاه قرآن ۱۰۳
- ارزش عزت نفس از دیدگاه روایات ۱۰۴
- عزت در گفتار امام حسین ۱۰۶
- ۴- شجاعت امام حسین (ع) ۱۰۷
- نمونه‌هایی از شجاعت امام حسین (ع) ۱۰۸
- ۵- علم امام حسین (ع) ۱۱۰
- الف - پاسخ به هشت سؤال جالب ۱۱۰
- ب - عالم به صدای حیوانات ۱۱۱
- ج - ترس معاویه از علم امام حسین(ع) ۱۱۴

فصل دوم: قیام امام حسین (ع)

شناخت و داوری صحیح در باره هر حادثه بزرگ تاریخی مبتنی بر ارزش ها به سه عامل	
مهم مربوط است:.....	۱۱۹
عامل اول.....	۱۱۹
عامل دوم.....	۱۲۳
عامل سوم.....	۱۲۵
زمینه های شتاب دهنده قیام و انقلاب امام حسین.....	۱۲۸
ولیعهدی یزید.....	۱۲۸
درس عبرتی برای همه زمامداران.....	۱۳۰
ساز و کار انتقال خلافت.....	۱۳۱
چگونگی ولی عهد شدن یزید.....	۱۳۲
نامه معاویه به امام حسین (علیه السلام).....	۱۳۴
جواب امام - علیه السلام - به معاویه.....	۱۳۴
معاویه از زیاد بن ابیه در باره ولیعهدی یزید نظرخواهی می کند.....	۱۳۶
معاویه برای ولیعهدی یزیدکنگره ای تشکیل میدهد و نامه به شهرهای می نویسد.....	۱۳۷
گردهمائی مکه.....	۱۴۱
نامه یزید بن معاویه به ولید حاکم مدینه.....	۱۴۲
نظرخواهی ولید از مروان بن حکم.....	۱۴۳
امام حسین (ع) در مجلس ولید.....	۱۴۴
مروان بن حَکَم کیست؟.....	۱۴۷
آیا یزید در قتل امام حسین دخالت داشته یا نه؟.....	۱۵۴
درک مروان و ولید از نامه یزید؟.....	۱۵۵

- عزل ولید بن عتبہ، ۱۵۶
- طبری و گزارش نظریه امام حسین علیه السلام ۱۵۶
- آغاز قیام و انقلاب ۱۵۹
- وصیت نامه امام حسین (ع) ۱۵۹
- انگیزه های قیام امام حسین (ع) ۱۶۰
- سکوت کفرگونه ۱۶۳
- کارنامه عبدالله بن عمر ۱۶۸
- ۱- عبدالله بن عمر و مخالفت با امیرمؤمنان علیه السلام ۱۶۸
- ۲- عبدالله بن عمر و بیعت با یزید ۱۶۹
- ۳- عبدالله بن عمر و حجاج بن یوسف ۱۷۰
- دو نکته مهم، ۱۷۲
- مخالفتان حرکت امام (ع) ۱۷۴
- عبدالله بن زبیر ۱۷۵
- تحقق پیش بینی امام (ع) ۱۷۸
- سپهر کردن اسلام و سپهر شدن برای اسلام ۱۷۹
- عملکرد ابن زبیر ۱۸۰
- عمرو بن سعید بن عاص ۱۸۳
- عبدالله بن عمر ۱۸۵
- عبدالله بن عباس ۱۸۶
- محمد بن حنفیه ۱۸۷
- عبدالله بن جعفر ۱۸۷
- هدف اول؛ اصلاح امت ۱۸۸
- اصلاح چیست؟ ۱۸۹

اصلاحات در عصر پیامبر (ص).....	۱۹۰
بازگشت به عقب!.....	۱۹۱
عصر امام حسین (ع).....	۱۹۲
کلام جامع پیامبر (ص) در باره اصلاح جامعه و مردم.....	۱۹۳
هدف دوم؛ امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۹۷
اهمیت فوق العاده امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۹۸
مراحل امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۹۹
الف - مرحله قلبی.....	۱۹۹
ب - مرحله زبانی.....	۱۹۹
ج - بر خورد عملی و فیزیکی.....	۲۰۰
امام حسین - علیه السلام - و امر به معروف و نهی از منکر.....	۲۰۰
پیام این هدف.....	۲۰۲
نهی از منکر امام حسین - علیه السلام - در کودکی.....	۲۰۲
هدف سوم؛ احیای سنت پیامبر اکرم (ص).....	۲۰۵
بدعت های بنی امیه.....	۲۰۵
۱- تغییر ارزشها.....	۲۰۶
۲- امتیازات قومی.....	۲۰۷
۳- تبعیض های نابخردانه.....	۲۰۸
۴ - مقام برای مقام.....	۲۱۰
پیام این هدف.....	۲۱۱
هدف چهارم؛ حمایت از حق و مبارزه با باطل.....	۲۱۱
حق و باطل در قرآن.....	۲۱۲
۱- تعریف حق و باطل.....	۲۱۲

- ۲- مهم‌ترین حق در عالم هستی ۲۱۳
- حق‌های فراموش شده، و باطل‌های احیا شده: ۲۱۴
- هدف پنجم؛ مبارزه با جهل ۲۱۵
- اقسام جهالت ۲۱۶
- سیطرهٔ جهل بر جامعهٔ اسلامی در عصر بنی‌امیه ۲۱۷
- این هم اعتراف بعضی از دانشمندان اهل سنت ۲۱۸
- جنایات یزید ۲۱۸
- مبارزهٔ امام حسین علیه السلام با جهل و نادانی ۲۱۹
- هدف ششم؛ تشکیل حکومت اسلامی ۲۲۰
- انسان موجودی اجتماعی ۲۲۰
- وجود اختلاف در زندگی اجتماعی ۲۲۰
- نیاز زندگی اجتماعی به قانون و حکومت ۲۲۱
- سخن امام حسین در مورد دنیاپرستی مردم ۲۲۴
- دو مطلب مهم در کلام امام حسین (ع) ۲۲۵
- مطلب اول: اکثر مردم طالب دنیا هستند ۲۲۵
- چرا برخی عملاً جذب دنیای مذموم می‌شوند؟ ۲۲۶
- سخن امام حسین (ع) در پستی دنیا: ۲۲۶
- آثار زیانباری دنیا پرستی ۲۲۷
- ۱- دنیا طلبی طلحه و زبیر را به ذلت کشاند ۲۲۷
- ۲- قدرت طلبی سر نوشت شومی را برای هادی عباسی رقم زد! ۲۲۹
- ۳- دنیا پرستی انسان را به نابودی می‌کشاند ۲۳۰
- سخن امام سجاد (ع) در مورد قدرت طلبی و دنیاپرستی مردم ۲۳۲
- دو داستان تاریخی در مورد قدرت طلبی: ۲۳۳

۱- ریاست طلبی داذانه.....	۲۳۳
۲- قدرت طلبی هارون.....	۲۳۵
شباهت بین تجار و گرگ.....	۲۴۱
دین گوهرگرانهای است که انسان عاقل آن را به دنیا نمی فروشد.....	۲۴۲
فرق بین متدین ظاهری و متدین واقعی.....	۲۴۳
دین فروشی سمرة بن جندب.....	۲۴۴
مطلب دوم، آزمایش و امتحان مردم.....	۲۴۶
موارد امتحان.....	۲۴۷
۱- بهلول در امتحان قبول شد.....	۲۴۷
۲- ثعلبه در امتحان مردود شد.....	۲۴۸
آیا امام حسین علیه السلام می دانست در این قیام بزرگ شهید می شود؟.....	۲۵۰
اخبارغیبی امیر المؤمنین.....	۲۵۲
انسان ها در درک زندگی و مرگ، و حقیقت آن دو بسیار متفاوتند.....	۲۶۰
آیا حسین بن علی - علیه السلام - مجبور به شهادت بود؟.....	۲۶۷
حسین - علیه السلام - آزادانه راه شهادت را برگزید.....	۲۷۰
شهادت پیش بینی شده چه ارزشی دارد؟!.....	۲۷۱
نظر مؤلف در دفع یک شبهه.....	۲۷۲

فصل سوم؛ کرامات امام حسین (ع)

۱- عنایت امام حسین علیه السلام به مرد نصرانی.....	۲۸۲
۲- اهانت به زائر امام حسین - علیه السلام - قابل پذیرش نیست.....	۲۸۴
۳- پاسخ میهمان نوازی پیرزن.....	۲۸۵
۴- خوشبویی و خوشرویی غلام سیاه.....	۲۸۷

- ۵- حسین علیه السلام کشتی نجات است ۲۸۸
- ۶- شفای مریض به وسیله حضرت سید الشهداء (ع) ۲۹۱
- ۷- ماده گرگ دایه بچه می شود ۲۹۲
- ۸- شفاعت امام حسین (ع) ۲۹۳
- ۹- راه نجات پیروی از حسین علیه السلام است ۲۹۵

فصل چهارم؛ معجزات امام حسین (ع)

- کارهایی خارق العاده و معجزات ۳۰۳
- ۱- حلم بی نظیر امام و مشاهده معجزه از آن حضرت ۳۰۳
- ۲- نرم شدن سنگ در دست امام حسین (ع) ۳۰۵
- ۳- حسین علیه السلام حلال مشکل است ۳۰۷
- ۴- دعای (نفرین) امام حسین علیه السلام مستجاب شد ۳۰۸
- ۵- اهانت به تربت امام حسین عواقب بدی به دنبال دارد ۳۰۹
- ۶- امام حسین محبوب خداست لذا فرشتگان الهی حافظ قبر اوست ۳۱۰
- ۷- جوشیدن آب در دل کویر به برکت امام حسین (ع) ۳۱۱
- ۸- چند معجزه دیگر ۳۱۲

فصل پنجم؛ ثواب گریه بر امام حسین (ع)

- اقسام گریه ۳۱۸
- حقیقت گریه ۳۱۸
- الف - گریه نوح ۳۲۱
- ب - گریه یحیی از خوف خدا ۳۲۲
- ج - شدت گریه حضرت زهرا (س) در فقدان پیامبر (ص) و ۳۲۳

- د- امام سجاد ۳۵ سال در مصیبت پدر گریه کرد ۳۲۳
- ه- گریه رحمت ۳۲۴
- مقام گریه کنندگان بر حضرت سید الشهداء علیه السلام ۳۳۰
- چرا سوگواری می کنیم؟ ۳۳۴
- ۱- گریه های شوق ۳۳۴
- ۲- گریه های عاطفی ۳۳۵
- ۳- گریه پیوند هدف ۳۳۵
- ۴- گریه ذلت و شکست ۳۳۶
- فوائد گریه و عزاداری بر سید الشهداء علیه السلام ۳۳۶

فصل ششم؛ در فضیلت و ثواب زیارت امام حسین (ع)

- فضیلت و ثواب زیارت امام حسین (ع) ۳۵۶
- ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان ۳۵۸
- ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه ۳۶۰
- ثواب زیارت حسین علیه السلام در شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفه ۳۶۱
- ثواب کسی که در روز عاشورا امام حسین علیه السلام را زیارت کند ۳۶۱
- آثار و فوائد زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام ۳۶۲
- راز تفاوت پاداش زیارت در احادیث ۳۶۵
- اینک به چند نمونه روایی و تاریخی دیگر توجه نمایید: ۳۶۶
- نظر حضرت مهدی (عج) به زوار جدش امام حسین علیه السلام ۳۷۹

فصل هفتم؛ مقتل شهدای کربلا

- شهادت اصحاب امام علیه السلام ۳۸۵

- نامهای شهدای حمله اول ۳۸۵
- نام های سایر شهدا ۳۹۳
- فضائل اصحاب امام حسین (ع) ۳۹۵
- ۱- ذکر مصیبت و جانبازی حرّین یزید ریاحی ۳۹۹
- چگونگی شهادت حرّ ۴۰۲
- ۲- ذکر جانبازی مسلم بن عوسجه ۴۰۳
- ۳- ذکر مصیبت و جانبازی حبیب بن مظاهر ۴۰۵
- حبیب تلاشگری نخستگی ناپذیر ۴۰۷
- چگونگی شهادت حبیب بن مظاهر ۴۰۷
- شهدای بنی هاشم ۴۰۹
- ۱- ذکر مصیبت و جانبازی علی اکبر نخستین شهید بنی هاشم ۴۰۹
- تاریخ ولادت و سنّ آن بزرگوار ۴۰۹
- پدر و مادر حضرت علی اکبر ۴۰۹
- ویژگی های شخصیتی حضرت علی اکبر ۴۱۰
- ۱- شباهت مثال زدنی او به جدّش پیامبر (ص) ۴۱۰
- ۲- عصمت علی اکبر ۴۱۰
- ۳- شجاعت علی اکبر ۴۱۱
- ۲- مصیبت و جانبازی قاسم بن الحسن ۴۱۳
- ۳- مصیبت و جانبازی عباس بن علی ۴۱۶
- نام، کنیه و لقب آن بزرگوار ۴۱۷
- ادب حضرت ابوالفضل ۴۲۰
- شجاعت سردار کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام ۴۲۱
- مقام شفاعت حضرت ابوالفضل علیه السلام ۴۲۴

- ۴- مصیبت جانسوز علی اصغر یا عبدالله رضیع ۴۲۸
- رباب مادر علی اصغر کیست؟ ۴۲۹
- رباب مورد محبت امام حسین علیه السلام بود ۴۳۰
- رباب همسری با وفا و به امام حسین علیه السلام بسیار علاقه مند بود ۴۳۰
- شهادت حضرت علی اصغر (ع) ۴۳۱
- زبان حال امام حسین علیه السلام ۴۳۲
- ۵- مقتل سید الشهداء (ع) ۴۳۳
- وداع حضرت سید الشهداء علیه السلام ۴۳۳
- تیر سه شعبه ۴۳۵
- تهاجم به خيام ۴۳۶
- دعای امام علیه السلام ۴۳۷
- مناجات امام حسین علیه السلام ۴۳۸
- شهادت امام علیه السلام ۴۳۹
- فریاد زینب کبری علیها السلام ۴۳۹
- هلال بن نافع ۴۳۹
- آخرین لحظات ۴۴۰
- معامله با خدا زیان ندارد ۴۴۲

پیشگفتار

پیامبرگرمی اسلام (ص) در مدت ۲۳ سال از عمر شریف شان که بعد از بعثت در قید حیات بودند با وجود موانع و مشکلات فراوان و اهانت ها، و آزارهای تکان دهنده، که از جانب دشمنان سر سخت و لجوج نسبت به ساحت مقدس آن شخصیت بی نظیر عالم هستی وارد می شد، با عزم راسخ و تصمیم قاطع و توکل برخدا، توانست جامعه متحد، یک پارچه، و نیرومند تشکیل دهد، و به جای اختلاف و دو دستیگی، اخوت، برادری، الفت و وحدت را در میان مسلمانان حاکم سازد. و برای پاسداری از این دست آورد بزرگ در تاریخ ۱۸ ذی حجه سال ۱۰ هـ (سال حجة الوداع) دو یا سه ماه قبل از رحلت شان در سرزمینی به نام «غدیر خم» علی - علیه السلام - را، براساس مأموریتی که از جانب خدای متعال به عهده اش گذاشته شده بود، به خلافت و جانشینی خود منصوب نمود، تا وحدت و انسجام مسلمانان را بیش از پیش مستحکم سازد. پس از تعیین حضرت علی - علیه السلام - به خلافت، همه آن افرادی که در آن سرزمین حاضر بودند [بیش از صد هزار نفر] با علی - علیه السلام - بیعت کردند و به او تبریک گفتند. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و فخر رازی در تفسیر کبیر و امام احمد بن حنبل در مسند به نقل از عمر آورده اند که عمر گفت:

«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ» (۱)

به به، خوشا به حالت ای پسر ابوطالب! تو امیر و سرور من و سرور هر مرد و زن با ایمانی. با این تفاوت که در تفسیر کبیر و مسند احمد بن حنبل به جای «بَخَّ» «هَنِيئًا» آمده.

یکی از اهداف پیامبر (ص) از تعیین خلافت بدون تردید بقای وحدت در میان مسلمانان بود و تا آخرین لحظه حیات شریف شان با هر عاملی که موجب خدشه دار شدن وحدت می گردید به شدت مبارزه می کرد. اما دو حادثه تأسف بار در تاریخ اسلام واقع شد که وحدت و انسجام

مسلمانان را تبدیل به اختلاف و دودستگی نمود.

حادثه اول در زمان رسول خدا (ص) واقع شد و به جرئت می توان گفت که این حادثه غم انگیز، علة العلل حوادث بعدی بود.

حادثه اول:

متن حدیثی که به توضیح حادثه اول می پردازد در منابع متعدد اهل سنت ذکر شده، ولی به جهت رعایت اختصار لازم دیدم که آن را از دو کتاب - صحیح بخاری و صحیح مسلم - بیاورم و سپس به تحلیل آن بپردازم.

بخاری به سند خود از ابن عباس می گوید:

« لَمَّا اسْتَدَّ النَّبِيُّ وَجْعُهُ قَالَ: اِثْنُونِي بِكِتَابٍ اُكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدَهُ. قَالَ عُمَرُ: اِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَ عِنْدَنَا كِتَابُ اللهِ حَسْبُنَا فَاخْتَلَفُوا وَكَثُرَ اللَّغَطُ قَالَ (ص): قُومُوا عَنِّي وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: اِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا خَالَ بَيْنَ رَسُوْلِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ بَيْنَ كِتَابِهِ. » (۲)

در صحیح مسلم در این باره دو حدیث ذکر شده که از نظر عبارت متن اندکی با هم اختلاف دارند.

۱- مسلم به سند خود به نقل از ابن عباس می گوید:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «... اِثْنُونِي بِالْكِتَابِ وَالْذِّوَاةِ (أَوِ اللَّوْحِ وَالْذِّوَاةِ) اُكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَّنْ تَضِلُّوْا بَعْدَهُ أَبَدًا» فقالوا: اِنَّ رَسُوْلَ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَهْجُرُ. (۳)

۲- مسلم به سند خود از ابن عباس نقل کرده :

... لَمَّا خَضِرَ رَسُوْلُ اللهِ (ص) وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ. فَقَالَ النَّبِيُّ «هَلُمَّ اُكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْنَ بَعْدَهُ». فَقَالَ عُمَرُ: اِنَّ رَسُوْلَ اللهِ (ص) قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ. وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ. حَسْبُنَا كِتَابُ اللهِ. فَاخْتَلَفَ اَهْلُ الْبَيْتِ. فَاخْتَصَمُوا. فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُوْلُ اللهِ كِتَابًا لَّنْ تَضِلُّوْا

بَعْدَهُ. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عَمْرٍ. فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «قَوْمُوا».... فكان ابن عباس يقول: إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَ بَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ، مِنْ إِخْتِلَافِهِمْ وَ لَغَطِهِمْ. (٤)

و همچنین علامه سبط ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص/ ٦٥، به نقل از ابو حامد غزالی در کتاب سر العالمین می گوید: «ولما مات رسول الله (ص) قال قبل وفاته بسير: ائتوني بدواة و بياض لأكتب لكم كتاباً لا تختلفوا فيه بعدي» فقال عمر: دعوا الرجل فإنه ليهجر.

هنگامی که رسول خدا (ص) در بستر بیماری قرار داشت اندکی قبل از رحلت، به کسانی که دور بسترش بودند فرمود: «ابزار و وسیله نوشتن را برایم بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که اگر به آن متمسک شوید، هرگز بعد از آن گمراه نگردید.»

آن گاه عمر بن خطاب گفت: «رسول خدا (ص) را به حال خود واگذارید که از شدت درد هذیان می گوید. کتاب خدا مارا کافی است.» پس عده ای گفتند: امر رسول خدا (ص) را اطاعت کنید و گروه دیگر گفته عمر را تأیید کردند. بعد رسول خدا (ص) [با کمال ناراحتی] فرمود: «برخیزید و بروید که نزاع و مجادله نزد من شایسته نیست.»

این اهانت و حرمت شکنی آشکار نسبت به پیامبر خاتم (ص) اولین شخصیت جهان هستی از هیچ کسی پذیرفتنی نیست، مخصوصاً از کسی یا کسانی که مدّعی اند پیرو و از اصحاب اویند.

هتک حرمت پیامبر (ص) سر آغاز اختلاف و دو دستیگی در میان امت اسلامی و موجب حوادث مصیبت بار بعدی بود که می توان ما جرای سقیفه و هجوم به در خانه زهرا (س) و... را از نتایج و محصولات آن به حساب آورد.

بنده فارغ از تعصب جاهلانه که - برخی متأسفانه به آن مبتلا هستند - با اعتقاد قلبی می گویم که قصد اهانت و حرمت شکنی به هیچ کسی را ندارم. اما

سخن این جاست که یک طرف قضیه رسول خدا (ص) اولین شخصیت عالم وجود و طرف دیگر خلیفه و همفکران و یاران او قراردادارند، البته توجیهاتی در برخی حواشی صحاح، از جمله حاشیه سندی صحیح بخاری در رابطه با این حدیث انجام گرفته که اجتهاد در مقابل نص می باشد، و از نظر شرع و عقل مردود است.

بی تردید شخصیت و مقام والای رسول اکرم (ص) بالاتر از آن است که میان ایشان و عمر بن خطاب مقایسه شود که مثلاً حق با کیست؟ زیرا سیره و رفتار و گفتار پیامبر (ص) عین حق و حقیقت و معیار آن است. خلاصه، سخن خلیفه و به تبع او یاران و همفکرانش، مصداق بارز اهانت و حرمت شکنی و زخم زبان نسبت به پیامبر گرامی (ص) است، چه خوب گفته شاعر عرب:

جِرَاحَاتُ السَّيِّئِ لَهَا إِلْتِمَامٌ وَلَا يَلْتَأَمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ

زخم سر نیزه قابل التیام است ولی زخم زبان خوب شدنی نیست.
برای روشن شدن حقیقت مطلب به کتاب خدا رجوع می کنیم. قرآن کریم می فرماید:

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

(نجم / ۲-۴)

رفیق و دوستدار شما راه را گم نکرده و بیراهه نرفته، و از روی هوا و هوس نفسانی سخن نمی گوید. سخن وی جز وحی الهی نیست. ما فضاوت در این مورد را به انسان های منصف و خالی از تعصب و اگذار می کنیم. تا ببینند که واقعاً به ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) اوّل شخصیتی جهان هستی چه اهانت و بی حرمتی رواداشته شده است.

حادثه دوم

حادثه دوم حادثه ای بسیار تأسف بار و غم انگیز در تاریخ اسلام است. و زخمی است بسیار عمیق بر پیکر امت واحده اسلامی که تا عرصه قیامت قابل التیام نیست. و آن حادثه این است که جگر گوشه و فرزند گرامی پیامبر خدا (ص)

را گروهی از امت همان پیامبر با جوانان و انصارش به طرز فجیع و وحشیانه در سر زمین کربلا بدون جرمی به قتل رسانیدند که زبان و قلم از باز گو کردن همه ی آن فجایع و وحشی گری ها که نسبت به آن حضرت و خاندان مکرمش انجام گرفته عاجزند.

و تصور این که حسین بن علی - علیهما السلام - سبط گرامی رسول خدا(ص) توسط مسلمانان کشته شده است برای هیچ انسان مسلمان معتقد به مبانی اسلام، قابل فهم و هضم نیست. چرا چنین حادثه تلخی اتفاق افتاد؟ چرا گروهی از مسلمانان حریم اهل بیت - علیهم السلام - را با وقاحت تمام شکستند؟ و چرا بی حرمتی را به نهایت رساندند؟ دلیل این مطلب همان است که قبلاً تا حدودی گفته شد. آن روزی که حرمت پیامبر(ص) شکست، همان روز حریم اهل بیت - علیهم السلام - نیز شکسته شد. زیرا وقتی مسلمانان نتوانستند یا نخواستند جلو هتک حرمت به پیامبر(ص) را بگیرند بلکه گروهی با کمال تأسف به جهت پیروی از هوای نفس با حرمت شکنان همراهی یا لا اقل سکوت کردند، دیگر طبیعی است که این حرمت شکنی حد و مرزی را نمی شناسد. و مقام پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت را آن قدر تنزل دادند که با وجود اهل بیت - علیهم السلام - گروهی یزید و امثال یزید را به عموان امیرالمؤمنین و خلیفه پیامبر(ص) به مردم معرفی کردند که آن همه فجایع و جنایات هولناک را در تاریخ اسلام مرتکب شد. بنا بر این می توان گفت که حادثه دوم و حوادث قبل و بعد از آن معلول حادثه اول و از آثار آن است.

تبار یزید

مروراجمالی در شخصیت ابو سفیان جدّ یزید

ابوسفیان جدّ یزید یکی از بزرگترین تاجران و سرمایه داران مکه، از دودمان «أُمَیّه» بود که رقابت قدیم و تنگاتنگی با خاندان رسالت داشت. ابوسفیان و فرزندان از جمله معاویه و طرفدارانش، در سال هشتم هجرت و در جریان فتح مکه تسلیم شده، ادعای مسلمانی کردند. پیامبر اسلام (ص) نیز بنا بر اعمال رأفت و عطاقت اسلامی، ساکنان مکه، از جمله ابوسفیان و هواداران کافرش را برای گذشته سراسرتوطئه و خصومت انگیزش سرزنش نکرد و فرمود: «أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ» شما آزادید و مورد انقام قرار نخواهید گرفت. از این جهت نام برده و یارانش به عنوان «طُّلُقَاءُ» یاد می شدند، نه مهاجران و انصار که دو دسته اصلی مسلمانان صدر اسلام را تشکیل می دادند.

شواهد گوناگون تاریخی، حکایت از آن دارد که ابو سفیان و هوادارانش، به اسلام و ادعای مسلمانی به عنوان «طُعْمه» می نگریستند و از صمیم جان بدان نگریدند و تا آخر نیز از این وضعیت خارج نشدند.

الف - ابو سفیان مانند بقیه قریش، دعوت توحیدی پیامبر را از همان آغاز بعثت شنید، ولی هیچ گاه تمایلی به پذیرش آن نشان نداد و همواره در صدد خاموش کردن آن نور الهی یا حتی ترور شخصیت رسول اکرم (ص) برآمد. او جنگ های مختلف صدر اسلام را سامان داد تا این آیین جاویدان را برای همیشه نابود سازد. جنگ های بدر، احد، احزاب، و غیره، به رهبری و نقش مستقیم یا غیر مستقیم او رخ داد. او که در جریان این جنگ ها، فشارهای پیایی، تلفات و خسارات فراوان را بر مسلمانان و قریش تحمیل کرد، هم چنان بر افکار و اندیشه های دودمانی، طبقاتی و جاهلی خویش پای می فشرد و به آموزه ها و باورهای گذشته، با تمام وجود علاقمندی و ایمان نشان می داد. چنین شخصی ممکن نیست به یکباره در سال فتح مکه که آخرین توان مقاومت و مبارزه اش را از

دست داده بود، از فرهنگ گذشته و جاهلی به اسلام بگروید و این دین آسمانی را از روی اخلاص و انگیزه قلبی بپذیرد.

او در زمان فتح مکه، نه تنها انگیزه جدید و جاذبه خاصی در مورد اسلام احساس نمی کرد، بلکه شکست ها و دشمنی های مکرر که در جنگ های متعدد بزرگ و کوچک بین او و پیامبر (ص) رخ داده بود بر میزان کینه و انتقام جویی اش می افزود و او را سرا پا حسد، کینه و انتقام ساخت. از این رو، اسلام آوردن وی، بیش از آن که یک گرایش و تحول فکری باشد، حرکتی تاکتیکی و تغییر شیوه مبارزاتی شمرده می شود. (۵)

ب - او در زمینه مخالفت ژرف با اسلام، از سوی عوامل مختلف، حتی همسرش که قاعدتا می تواند تأثیر گذاری فراوانی بر شوهرش داشته باشد نیز پشتیبانی می گردید. «هند» همسر ابوسفیان در جنگ بدر، پدر، برادر و عمویش را از دست داد و بر اساس کینه عمیقی که به اسلام داشت، قتل و ترور پیامبر و نزدیک ترین یاران و فرماندهانش چون حمزه بن عبد المطلب عموی پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب - علیه السلام - داماد و پسر عموی آن حضرت را به مزایده گذاشت که سر انجام به دست غلام خویش، به شهادت حمزه در جریان جنگ اُحُد موفق گردید و از آن پس، به « هند جگر خوار » شهرت یافت. این همسر کینه ورز و انتقام جو، می تواند برای ادامه کفر و فرصت طلبی ابوسفیان مزید بر علت تلقی شود.

از نکاتی که بر تداوم باور جاهلی ابوسفیان و پیروانش حکایت دارد، شناسای آنان به عنوان «طلقا یا مؤلفه القلوب» از طرف مسلمانان است این نکته به خوبی نشان می دهد که حتی مسلمانان نیز از این حال غفلت نداشته، از آنان آگاه بودند. از این رو، این گروه در جنگ های واپسین، از جمله حنین، به عنوان «ناظران» نه مجاهدان شرکت کردند و بسا مترصد فرصت یا شکست مسلمانان بودند. پیامبر نیز پس از پیروزی در این جنگ، آنان را به عنوان «تألیف قلوب» نه صاحب حقوق، غنیمت بخشید. (۶)

ج - ابوسفیان در زمان خلافت عمر بن خطاب به دلیل انتصاب فرزندش یزید بن ابی سفیان و پس از مرگ وی، معاویه بن ابی سفیان به حکومت شام نیز مطلبی گفته که در تاریخ ثبت شده است. این گفته ها و واکنش ها، به خوبی نشانه تداوم فکر جاهلی و غیر اسلامی او است. وی پس از آن که خلافت به عثمان بن عفان از قبیله اموی رسید و امویان در پشت در های بسته تشکیل جلسه دادند گفت: «اکنون که قدرت و حکومت به دست شما افتاده است، آن را چون توپی به هم دنگر پاس دهید و بکوشید که از دست خاندان اموی خارج نشود. سوگند یاد می کنم به آن چه بدان عقیده دارم که نه خدای در کار است و نه حسابی، و نه بهشتی است و نه جهنمی و نه قیامت». (۷)

د - روشنگری و لعن ابوسفیان و معاویه

پیامبر اسلام (ص) به هشدار در مورد توطئه ها و حاکمیت دوباره بنی امیه اکتفا نکرد، بلکه درباره نفوذ معاویه که رو به رشد می نمود، از راه های گوناگون به روشنگری و هدایت اذهان مسلمانان پرداخت. ایشان در مواردی، ابوسفیان و معاویه، هر دو را مورد خطاب و لعن قرار داده است و در جاهایی، یکی از آن دو را همراه هم فکرائش نام برده و مسلمانان را از افتادن در دام آنان بر حذر داشته است. در تاریخ می خوانیم: «روزی پیامبر (ص) با ابوسفیان مواجه شد، درحالی که او سوار بر الاغ بود و فرزندانش یزید و معاویه نیز همراهش بودند؛ اولی الاغ را می کشید و دومی آن را می راند. حضرت فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الرَّاكِبَ وَالْقَائِدَ وَالسَّائِقَ». (۸)

خداوند لعنت کند سواره و کشنده و راننده را.

از جمله نشانه های که برپاور های جاهلی ابوسفیان دلالت دارد آن است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: ابوسفیان در ایام خلافت عثمان [روزی] عبورش به قبر حمزه سید الشهداء [درأخذ] افتاد

و با پایش به قبر حمزه زد و گفت: ای اباعمار! در باره [چیزی] = حکومت و ریاستی که باشمشیر با ما می جنگیدی [امروز کار به جای رسیده] که آن

حکومت در دست کودکان و نو جوانان ما قرار دارد که [همانند توپ] با آن بازی می کنند. (۹)

بدون تردید جنگ و مبارزه حمزه سید الشهداء و یارانش تحت رهبری پیامبر (ص) با ابوسفیان و همزمان کافرش برای دفاع از اسلام و یکتا پرستی بود که آنان کمر به نا بودی این آیین حق بسته بودند نه صرفاً برای بدست آوردن قدرت، و اظهارات او نشان دهنده این حقیقت است که تظاهر کردن او به اسلام فقط برای بدست حکومت و ریاست بوده نه چیزی دیگر. بدین جهت است که - ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۹/ ۲۲۰، - در مورد (آیه ۶۰ سوره اسراء): «... وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ» به نقل از مفسرین می گوید: پیامبر (ص) در خواب دید که بنی امیه همانند میمون ها روی منبرش جست و خیز می کنند سپس حضرت فرمود: که مراد از - شَجَرَةُ مَلْعُونَةٍ - در قرآن بنی امیه و بنی مغیره هستند. بنابراین، اسلام آنان براساس باور و اعتقاد قلبی نبوده است.

مرور اجمالی در شخصیت معاویه پدر یزید

۱- یکی از مواردی که شخصیت واقعی معاویه را برای ما می شناساند آن وقتی است که مورد نفرین پیامبر خدا (ص) قرار گرفت، آن گاه که با عمرو عاص همسفر بود. این دو چهره مرموز و فریبکار تاریخ، پیش از آن که بر حکومت شام و مصر دست یابند نیز همفکری و دوستی داشتند و در مورد مسائل گوناگون، موضع واحد می گرفتند. در سفری که عباس بن عبدالمطلب از همراهان پیامبر (ص) بود، حضرت متوجه شد که دو نفر مشغول غنا و آواز خوانی هستند و یکی به دیگری پاسخ می دهد. ... پس حضرت فرمود: ببینید آن ها چه کسانی هستند. گفتند: معاویه و عمرو عاص اند. پیامبر (ص) دستانش را بالا برد و گفت:

«اللَّهُمَّ ارْكُسْهُمَا فِي الْفِتْنَةِ رَكْسًا وَدَعْهُمَا إِلَى النَّارِ دَعَاءً». (۱۰)

«خداوندا آن دو را در فتنه سرنگون گردان و به آتش واصل فرما».

۲- پیامبر گرامی (ص) در باره خطرها و تهدیدات بزرگی که از ناحیه معاویه متوجه اسلام و مسلمین و حکومت اسلامی بود هشدارها و اندازهای لازم را داده است. در کتاب های تاریخی، روایی، تفسیری، آمده که پیامبر فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرٍ فَاقْتُلُوهُ». (۱۱)

«هرگاه معاویه را بر منبر من مشاهده کردید او را بکشید».

این صریح ترین اظهار نظر، پیشگویی، هشدار، و عمق نگرانی پیامبر (ص) در باره خطر و آسیب بزرگی است که از ناحیه معاویه بر اسلام و مسلمین وارد خواهند شد. بنا براین آن ها موظفند که نگذارند معاویه در حکومت و سیاست دخالت داشته باشد چه رسد که حاکم مسلمانان باشد. این حدیث با عبارات دیگری نیز آمده: «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرٍ فَارْجُمُوهُ» یا «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى هَذِهِ الْأَعْوَادِ فَاقْتُلُوهُ». (۱۲)

«هرگاه معاویه را بر منبر من مشاهده کردید او را سنگسار نمایید». یا «هنگامی که معاویه را بر این چوب ها (منبر) مشاهده کردید او را بکشید».

از این کلام پیامبر (ص) بوضوح فهمیده می شود که خطر معاویه به قدری جدی است که طبق دستور حضرت، مسلمانان موظفند او را در میان مسجد و روی منبر پیامبر نابود سازند و تأخیر در این امر جایز نیست.

۳- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به نقل از ابی جعفر نقیب می گوید: بدون تردید معاویه اهل آتش است [خداوند او را وارد آتش جهنم خواهد ساخت] این که او سزاوار آتش جهنم است تنها به این جهت نیست که او با علی - علیه السلام - مخالفت نموده و با او به جنگ پرداخت [البته مخالفت با علی - علیه السلام - و جنگیدن با او خود گناه بزرگی است] بلکه به این دلیل معاویه مستحق آتش جهنم است که عقیده صحیح و ایمانی درستی نداشته برای این که او و پدرش از سران منافقین بوده بدین جهت قلباً اسلام نیاورده و اسلام او فقط زبانی بود. (۱۳)

۴- طبری می گوید: که پیامبر فرمود:

«يَطْلَعُ مِنْ هَذَا الْفَجِّ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يُحْشَرُ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي» فَطَلَعَ مُعَاوِيَةُ. (۱۴)

«مردی از اُمت من از میان این دو کوه بیرون می آید که [روز قیامت] بر غیر ملت من محشور خواهد شد». پس ناگهان معاویه بیرون آمد.

۴- پاره ای از هشدارها و اندازهای پیامبر گرامی (ص) راجع به اجتماع معاویه با عمرو عاص بر می گردد که در آن اکیداً سفارش شده است:
«إِذَا رَأَيْتُمُ مُعَاوِيَةَ وَعَمْرُو عَاصٍ مُجْتَمِعَيْنِ فَفَرِّقُوا بَيْنَهُمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَجْتَمِعَا عَلَى خَيْرٍ». (۱۵)

«هرگاه مشاهده کردید که معاویه و عمرو بن عاص با هم اجتماع کرده اند باید بین آن دو جدایی بیندازید که آنان هرگز بر امر خیری اجتماع نخواهند کرد».

۵- مورّخین و نویسندگان معروف اهل سنت از جمله محمد بن جریر طبری، ابن اثیر، شیخ سلیمان قندوزی، و ابن ابی الحدید در باره کارهای خلاف و نادرست معاویه به نقل از حسن بصری آورده اند.
معاویه چهار کار انجام داد که هریک به تنهایی [برای گناه کاری] و هلاکت او کافی است:

۱- گرفتن زمام امور مردم بدون مشورت و رضایت آن ها با بودن صحابه پیغمبر که از او برتر بودند.

۲- ولی عهد کردن فرزندش یزید که آشکارا شراب می نوشید و از ارتکاب هیچ فعل حرامی خود داری نمی کرد.

۳- مدّعی شدن برادری زیاد بن ابیه برخلاف فرموده پیامبر .

۴- کشتن حُجْر بن عدی و یارانش که واقعاً وای بر معاویه در روز قیامت از کشتن حجر و یاران بی گناهِش. (۱۶)

دراین جا لازم است به دو نکته مهم و اساسی به نقل از منابع اهل سنت درباره معاویه اشاره کنیم:

الف - شراب خواری

امام احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی در کتاب مسند خود به سندش از عبدالله بن بریده روایت کرده است:

«دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى مُعَاوِيَةَ فَأَجَلَسَنَا عَلَى الْفَرَّاشِ، ثُمَّ أُتِينَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلْنَا ثُمَّ أُتِينَا بِالشَّرَابِ فَشَرِبَ مُعَاوِيَةُ، ثُمَّ نَاولَ أَبِي ثُمَّ قَالَ: مَا شَرِبْتَهُ مُنْذُ حَرَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ...» (۱۷)

عبدالله بن بریده می گوید: من و پدرم (بریده) نزد معاویه رفتیم و او ما را روی فرش نشاند سپس غذا برای ما آوردند و پس از آن نیز شراب برای ما آوردند و معاویه نوشید آن گاه به پدرم داد ولی پدرم گفت: از زمانی که رسول خدا (ص) آن را حرام کرده من نوشیده ام.

ب - ربا خواری

مالک و نسایی و ابن قدامه و دیگران در کتاب های خود از طریق عطاء بن یسار روایت کرده اند:

«إِنَّ مُعَاوِيَةَ بَاعَ سَقَايَةَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ وَرَقٍ بَأَكْثَرِ مِنْ وَزْنِهَا، فَقَالَ لَهُ ابودرداء: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ مِثْلِ هَذَا إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ؟ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: مَا أَرَى بِهِ بَأْسًا! فَقَالَ لَهُ ابودرداء: مَنْ يُعَذِّرُنِي مِنْ مُعَاوِيَةَ؟ أَنَا أَخْبِرُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ يُخْبِرُنِي عَنْ رَأْيِهِ؟ لَا أَسَاكِنُكَ بَارِضٍ أَنْتَ بِهَا، ثُمَّ قَدِمَ ابودرداء عَلَى عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَكَتَبَ عُمَرُ إِلَى مُعَاوِيَةَ أَنْ لَا تَبِعَ ذَلِكَ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ وَزَنَابُوزٍ» (۱۸)

یعنی؛ معاویه جام طلایی یا نقره ای را به بیش از وزن آن فروخته بود و ابودرداء (یکی از اصحاب رسول خدا (ص)) به او گفت: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود در امثال این گونه معاملات باید بدون کم و زیاد در برابر هم باشد (و در صورت زیاد تر ربا است)! معاویه گفت که به نظر من در این معامله

اشکال و ایرادی نیست!

ابودرداء گفت: «کیست که این عذر معاویه را به من بفهماند! که من از گفتار رسول خدا (ص) با او سخن می گویم و او از رأی خود به من خبر می دهد؟ و به این ترتیب من دیگر در سرزمینی که تو (مخاطب او معاویه است) در آن سکونت داری ساکن نخواهم شد.»

و به دنبال این سخن ابودرداء نزد عمر بن خطاب آمد و جریان را به او گزارش داد و عمر برای معاویه نامه نوشت که دیگر چنین معامله ای انجام ندهد. مطالب زیادی در باره ابوسفیان و معاویه و مادرش هند در تاریخ موجود است که ما به جهت رعایت اختصار از ذکر آن مطالب صرف نظر کردیم.

بنا براین از پدری مانند «ابی سفیان» و مادری مانند «هند» و پسر این پدر و مادر همانند «معاویه» نباید انتظار داشت که انسان جنایتکاری مانند «یزید» را تحویل جامعه ندهند که آن همه فجایع و وحشیگری را به وجود آورد.

مرور اجمالی در شخصیت یزید

علامه آلوسی (متوفای سال ۱۲۷۰ هـ ق) که در زمان خود مفتی اهل بغداد و مرجع اهل سنت در عراق بود، در تفسیر معروف «روح المعانی» در ذیل آیه: «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله» (سوره محمد / ۲۶)

یعنی؛ آیا نزدیک شدید اگر حاکم و والی شوید که در زمین فساد کنید و رحم های خود را قطع کنید. اینانند کسانی که خداوند لعنت شان کرده.

در آغاز از امام احمد بن حنبل نقل می کند که پسرش عبدالله درباره لعن یزید سؤال کرد و او در پاسخ گفت: «کَیْفَ لَا یُلْعَنُ مَنْ لَعَنَهُ اللهُ تَعَالٰی فِی کِتَابِهِ» یعنی؛ چه گونه لعن نشود کسی که خدای تعالی او را در کتاب خود لعن کرده است؟

عبدالله پرسید: «من کتاب خدا را خوانده‌ام ولی در آن لعن یزید را

ندیده‌ام»

امام احمد همین آیه را برای او خواند و سپس گفت: «وَ آيُ فُسَادٍ وَ قَطِيعَةٍ أَشَدُّ مِمَّا فَعَلَهُ يَزِيدُ؟»

و کدام فساد و قطع رحمی بد تر از آن کاری بود که یزید کرد؟

آلوسی مؤلف تفسیر مزبور پس از ذکر سخنانی در این باره می گوید:

بنا بر این تردیدی در لعن یزید وجود ندارد. به جهت فراوانی صفات زشت و گناهان کبیره ای که در تمام مدت تکلیفش مرتکب شده، او را سزاوار لعن ساخته است.

و در لعن یزید [اگر چنان چه هیچ یک از صفات زشت و کار های قبیح فراوان او را در نظر نگیریم تنها] اعمال شنیع او که در ایام استیلایش نسبت به اهل مدینه و مکه انجام داده کافی است. ... بعد می گوید: گروهی از علما به کفر یزید قطع پیدا نموده و به لعن او تصریح نموده اند، که از جمله آن ها حافظ ناصرالسنه - ابن جوزی - و قبل از او قاضی ابو یعلی می باشد. وهم چنین جلال الدین سیوطی به لعن یزید تصریح نموده است. و نیز علامه تفتازانی گفته در لعن یزید تردیدی نداریم لعنت خدا بر او و یاران و انصارش باد.

در پایان علامه آلوسی نظر خودش را به این صورت ذکر می کند:

«آن چه بر گمان من غالب است آن است که این مرد خبیث (یعنی یزید) رسالت رسول خدا (ص) را تصدیق نکرده و مجموع اعمالی که نسبت به اهل حرم خدا و حرم رسول خدا (ص) و عترت پاک و پاکیزه اش و کار های زشت دیگری که انجام داد برای اثبات بی ایمانی او ضعیف تر از این نبود که علناً و رقه ای از قرآن را در نجاست بیندازد ، و گمان ندارم که کار او بر عموم مسلمانان پوشیده مانده باشد اگرچه مسلمانان در آن زمان در خفقان و اختناق به سر می بردند و چاره ای جز صبر و سکوت نداشتند. و اگر فرض شود که آن خبیث مسلمان بوده ولی مسلمانی بوده که آن قدر از گناهان کبیره و بزرگ را مرتکب شده که بیان از نقل همه آن ها و احاطه به آن ها عاجز است؛ و من صریحاً عقیده

دارم واعلام می کنم که لعن او جایز است ونباید تصور شود که او همانندی میان فاسقان دارد وظاهر آن است که او توبه نکرده واحتمال توبه اش از اصل ایمان او ضعیف تر است.

ودر این باره ابن زیاد وابن سعد وگروه دیگری که لعنت خدا بر همه شان باد به او ملحق می شوند. هم چنین لعنت خدا بر اعدوان و یاران و پیروان شان و هرکس که مایل به کار آن ها باشد تا روز قیامت. (۱۹)

مؤلف کتاب (تاریخ زندگانی امام حسین) به نقل از مورخ و دانشمند بزرگ اهل سنت «ابن عماد حنبلی» (متوفای سال ۱۰۸۹. هـ.ق) در کتاب معروف خود (شذرات الذهب) پس از نقل اختلاف در باره لعن یزید و سخن برخی از دانشمندان می گوید:

«وَعَلَى الْجُمْلَةِ فَمَا نَقَلَ عَنْ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ وَالْمُتَحَامِلِينَ عَلَيْهِ يَدُلُّ عَلَى الزُّنْدَقَةِ وَالْإِحْلَالِ الْإِيمَانِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَتَهَاوُنِهِمْ بِمَنْصَبِ النَّبُوَّةِ وَ مَا أَعْظَمَ ذَلِكَ فَسُبْحَانَ مَنْ حَفِظَ الشَّرِيعَةَ حِينَئِذٍ وَشَدَّ أَرْكَانَهَا حَتَّى انْقَضَتْ ذَوْلَتُهُمْ وَعَلَى فِعْلِ الْأُمُومِينَ وَأَمْرَائِهِمْ بِأَهْلِ الْبَيْتِ حُمِلَ قَوْلُهُ (ص) هَلَاكُ أُمَّتِي عَلَى أَيْدِي أُغَيْلَمَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ».

آن گاه پس از ذکر روایتی از ابو هریره وجنایاتی که بر بنی اوطاس در زمان معاویه انجام داد چنین می گوید: وقال التفتازانی فی شرح العقائد النسفیة:

«اتَّفَقُوا عَلَى جَوَازِ اللَّعْنِ عَلَى مَنْ قَتَلَ الْحُسَيْنَ أَوْ أَمَرَ بِهِ أَوْ أَجَارَهُ أَوْ رَضِيَ بِهِ قَالَ: وَ الْحَقُّ أَنَّ رَضَا يَزِيدَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ وَاسْتِبْشَارُهُ بِذَلِكَ وَإِهَانَتُهُ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِمَّا تَوَاتَرَ مَعْنَاهُ وَإِنْ كَانَ تَفْصِيلُهُ أَحَادًا قَالَ: فَتَحْنُ لَا نَتَوَقَّفُ فِي شَأْنِهِ بَلْ فِي كُفْرِهِ وَإِيمَانِهِ، لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ» وقال الحافظ ابن عساکر نُسِبَ إِلَى يَزِيدٍ قَصِيدَةٌ مِنْهَا:

لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجَ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ
لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا مَلَكٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

فان صَحَّتْ عَنْهُ كَافِرٌ بِلَا رَيْبٍ.

در پایان از یافعی نقل کرده که می‌گوید:

«وَأَمَّا حُكْمُ مَنْ قَتَلَ الْحُسَيْنَ أَوْ أَمَرَ بِقَتْلِهِ مِمَّنْ اسْتَحَلَّ ذَلِكَ فَهُوَ كَافِرٌ وَإِنْ لَمْ يَسْتَحِلَّ فَفَاسِقٌ فَاجِرٌ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.»

تفتازانی در شرح عقائد نسفیه گفته است: علمای اسلام اتفاق کرده اند بر جواز لعن کسانی که حسین - علیه السلام - را کشتند یا به آن دستور یا اجازه دادند یا به آن راضی بودند.

سپس می‌گوید: «حق آن است که رضایت یزید به قتل حسین - علیه السلام - و خوشحالی او به این کار و اهانتش به خاندان رسول خدا (ص) از روایاتی است که از نظر معنی متواتر است اگر چه از نظر تفصیلی، روایات واحدی باشند.» آن گاه ادامه می‌دهد که:

«ما در باره لعن بر یزید توقف نمی‌کنیم بلکه در باره کفر او و نداشتن ایمانش تردید نداریم خدا او و یارانش را لعنت کند.»

ابن عساکر از یزید قصیده‌ای را نقل کرده که از آن جمله است: «لیت اشیاخی ...» که اگر صحیح باشد بدون شک کافراست.

یافعی نیز گفته است: «حکم کسی که حسین - علیه السلام - را کشت یا دستور قتل او را داد اگر آن را حلال دانسته کافر است و اگر حلال ندانسته فاسق و فاجر است.» (۲۰)

جاحظ یکی دیگر از علمای اهل سنت در کتاب خود می‌گوید:

«کارهای زشتی که یزید مرتکب شد از قتل حسین - علیه السلام - و به اسارت بردن دختران رسول خدا (ص) و چوب زدن بردندان‌های حسین - علیه السلام - و ترساندن مردم مدینه و ویران کردن خانه کعبه همگی دلالت بر سنگدلی و قساوت و دشمنی و بد رأیی و کینه و عداوت و نفاق و بی‌ایمانی او دارد، و فاسق و ملعون است و آن کس که جلوگیری از دشنام دادن به ملعون می‌کند او نیز ملعون است.» (۲۱)

مسعودی در مروج الذهب در باره یزید می‌گوید:

«وَكَانَ يَزِيدُ صَاحِبَ طَرْبٍ وَجَوَارِحٍ وَكِلَابٍ وَقُرُودٍ وَفُهُودٍ وَ مُنَادِمَةً
عَلَى الشَّرَابِ، وَجَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى شَرَابِهِ، وَ عَنِ يَمِينِهِ ابْنُ زِيَادٍ وَ ذَلِكَ بَعْدَ
قَتْلِ الْحُسَيْنِ فَأَقْبَلَ عَلَى سَاقِيهِ فَقَالَ :

إِسْقِنِي شَرْبَةً تُرَوِّى مَشَا شَيْ
صَاحِبَ السَّرِّ وَالْأَمَانَةِ عِنْدِي
ثُمَّ صِلْ فَاسْقِ مِثْلَهَا ابْنَ زِيَادٍ
وَلِتَسْدِيدِ مَغْنَمِي وَجِهَادِي

ثُمَّ أَمَرَ الْمُتَعَيْنِينَ فَغَتُّوا بِهِ ...» (۲۲)

یزید مرد عیاش و حیوانات شکاری و سگان و بوزینگان مخصوص و یوز پلنگ
های شکاری و بزم شراب داشت و روزی در همان بزم شراب نشسته و در کنارش
پسر زیاد بود، و این ماجرا درست بعد از شهادت امام حسین - علیه السلام - بود،
آنگاه رو به ساقی کرده و گفت:

«جامی از شراب به من بنوشان که ریشه جانم را سیراب کند سپس مثل آن
را به ابن زیاد بده که او راز دار و امین من است. او همان کسی است که
اساس حکومت مرا تحکیم بخشیده است. آن گاه دستور داد خوانندگان آواز
خوانی کنند.»

بعد ادامه می دهد: یزید بوزینه مخصوصی داشت که کنبه اش را «ابو قبیس»
گذاشته و در مجلس منادیه خود حاضر می کرد و متکائی در مجلس خود برای او
می گذاشت و گاه گاهی او را برگورخری وحشی که او را رام کرده بود سوار می
نمود و بر او زین و لگام می بست و برای روز مسابقه آماده می کرد و یک روزی
چنان اتفاق افتاد که آنان [گورخر] ابو قبیس سبقت گرفت و هم چنان سواره
و نیزه به دست به حجره یزید داخل شد.

در حالی که قبائی از دیبای سرخ و زرد در بر کرده بود و قلنسوه از حریر ملون
بر سر داشت و گورخرش را زینی از حریر احمر منقوش و ملمع به الوان کرده
بودند؛

یکی از شعرای شام آن روز در این باره این دو بیت را گفته که ما ترجمه
فارسی آن را می آوریم:

مهارش را محکم بگیر ای ابوقییس که اگر از پشت آن فرو افتی، آن حیوان ضامن نخواهد بود. هانا چه کسی دیده بوزینه ای را که گورخری به سبب او بر گروه اسب های امیرالمؤمنین سبقت بگیرد. بعد می گوید:

فسق و فجور یزید بر نزدیکان و یاران و استانداران او هم سرایت کرده بود و در روزگار او آوازه خوانی های نا مشروع در مکه و مدینه ظاهر گردیده و بی بند و باری رواج یافت و مردم علناً شراب خواری می کردند. و هنگامی که ستم یزید و عمال او مردم را فرا گرفت و ستم های او عمومی گردید و فسق او در مورد قتل فرزند دختر رسول خدا (ص) و یارانش آشکار شد و شراب خواری و اعمال و روش فرعون و بلکه بدتر از فرعون و او در میان مردم برای خاص و عام ظاهر گردید، مردم مدینه عامل و فرماندار او را از آن شهر اخراج کردند.

سپس مسعودی می گوید:

یزید به مستی و شراب خواری معروف بود. ابو الفرج در اغانی می گوید:

«از ندیمان یزید، اخطل شاعر مسیحی بود که پیوسته با یزید بود و شراب می نوشیدند و استماع غناء می کردند و هرگاه یزید می خواست به سفری برود او را با خود می برد. و پس از هلاکت یزید چون خلافت به عبد الملک مروان رسید همین اخطل را به دربار خود خواند و مقرب درگاه او گردید تا آن جا که بدون اجازه وارد دربار عبد الملک می شد و جبهه خزی برتن داشت و درگردنش زنجیری از طلا بود [و به اندازه شراب می خورد که] شراب از ریشش می چکید.» (۲۳)

سه سال و اندی خلافت یزید و سه جنایت بی سابقه و هولناک

مورخان نوشته اند دوران خلافت یزید سه سال و شش ماه بیشتر طول نکشید، ولی در اثر بی سیاستی و پای بند نبودن به مقدسات اسلام و پرده دری در همین مدت کوتاه سه جنایت هولناک و بی سابقه انجام داد که برای همیشه نه

تنها تاریخ بنی امیه را ننگین ساخت، بلکه تاریخ اسلام را سیاه و مشوه ساخت. که اجمال آن ها این گونه بود:

۱- سال اوّل و شهادت امام حسین - علیه السلام - و یارانش و به اسارت بردن فرزندان و خاندان رسول

خدا (ص) و گرداندن آنها در شهرها و قیصبات مانند کفار زنگ و روم و به شهادت رساندن کودکان بی گناه [واهانّت و حرمت شکنی بی حد و حصر نسبت به زنان و دختران] ایشان در کربلا و کوفه و شام و... که قلم از نقل آن ها شرم دارد.

۲- فرستادن لشکری جرّار به جنگ مردم مدینه و مباح کردن آن شهر را سه روز تمام به لشکریان خود که در این سه روز بزرگترین جنایتهای تاریخ را، لشکریان شام در کنار قبل مطهر رسول خدا (ص) انجام دادند و جوی خون در مسجد مدینه به راه انداختند، و دخترباکره ای را به جای نگذارند؛ و خانه ای را سالم نگذارند و... که شرح آن را بعدها خواهید خواند.

۳- ویران کردن خانه های مکه و به خاک و خون کشیدن هزاران انسان در آن شهر و در کنار خانه خدا و حرم امن الهی، و سوزاندن و به منجنیق بستن خانه کعبه و ویران کردن قسمت های از آن و... که خدا مهلتش نداد و در خلال همان روزها که مأمورانش مشغول آن جنایت هولناک بودند خبر مرگش در سی و چند سالگی به مکه رسید و آنها به ناچار دست کشیده و از مکه به شام بازگشتند. و اگر زنده می ماند معلوم نبود تا کجا پیش می رفت و چه کارهای دیگری که نمی کرد! (۲۴)

یزید همیشه مست شراب بود

این مطلب نیز از تاریخ و روایات مسلم است که یکی از صفات بارز یزید دائم الخمر بودن او بود تا به آنجا که گفته اند سبب مرگ او افراط در آشامیدن شراب بوده است. (۲۵)

«وقتی عبدالله بن حنظله پس از شهادت سیدالشهداء به شام رفت، در مراجعت به مدینه و قیام علیه حکومت بنی امیه، یزید را برای مردم مدینه این گونه توصیف کرد:

«وَاللّٰهُ مَا خَرَجْنَا عَلَىٰ يَزِيدَ حَتَّىٰ خِفْنَا أَنْ تُرْمَىٰ بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ رَجُلٌ يَنْكَحُ الْأُمَهَاتِ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ ، وَيَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ ، وَاللّٰهُ لَوْ كُنَّ يَكُنْ مَعِيَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَأَبْلَيْتُ اللَّهَ فِيهِ بَلَاءً حَسَنًا...» (۲۶)

به خدا سوگند ما بر یزید خروج نکردیم جز آنکه ترسیدیم (اگر خروج نکنیم) آسمان بر ما سنگ ببارد، او با مادران و دختران و خواهران خود ازدواج می کند، شراب می نوشد و نماز را ترک می کند. به خدا سوگند اگر هیچ کس از مردم به همراه من نباشد من به تنهایی و به خوبی آزمایش الهی را استقبال می کنم و به جنگ او می روم.

ابن جوزی در رساله «تجويز لعن» می گوید که نمایندگان از مدینه به شام [نزد یزید] رفتند وقتی برگشتند در باره او چنین گفتند :

« قَدِمْنَا مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ دِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَعْرِفُ بِالطَّنَائِيرِ وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ ». (۲۷)

ما از نزد مردی آمدیم که دین ندارد، شراب می نوشد و طنپور می نوازد، و سگ بازی می کند.

منذر بن زبیر درباره اش گفته: «وَاللّٰهُ إِنَّهُ لَيَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَاللّٰهُ إِنَّهُ لَيُسَكِّرُ حَتَّىٰ يَدْعُ الصَّلَاةَ». (۲۸)

به خدا سوگند او شراب خوار است، و به خدا سوگند او چنان مست می شود که نماز را ترک می کند.

ابا عمر بن حفص در باره یزید گفته:

« وَاللّٰهُ رَأَيْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ يَتْرُكُ الصَّلَاةَ مُسَكِّرًا... » (۲۹)

به خدا سوگند یزید را دیدم که نماز را به خاطر مستی ترک می کرد.

در باره فسق و فجور یزید سخن فراوان است ما به جهت اختصار به همین

مقدار اکتفا می کنیم.

جرجی زیدان دانشمند مسیحی لبنانی در کتاب خود به نام (فاجعه کربلا / ۶- ۷، ترجمه محمد علی شیرازی) آورده:

قریش قبیله ای بود از اعراب حجاز که از چندین طایفه تشکیل می یافت و مهم ترین طوایف آن طایفه «عبدمناف» بود. عبدمناف به دو دسته تقسیم می شد: دسته «بنی هاشم» و دسته «بنی امیه» و ریاست درقریش با این دو دسته بود و هیچ دسته دیگری نمی توانست با این دو دسته رقابت و برابری کند، ولی افراد دسته بنی امیه بیش از افراد دسته بنی هاشم بود، از اینرو درجنگ ها ریاست و فرماندهی با آنها بود تا این که اسلام ظهور کرد و چون - حضرت محمد(ص) از بنی هاشم بود، ریاست و فرماندهی درجنگ ها با بنی هاشم - گردید.

خلاصه، افراد بنی هاشم درمکه همچنان محترم و عزیز بودند تا این که «ابوطالب» عموی پیغمبر دیده از جهان بست. اولاد ابوطالب و دو برادرش «خمزه» و «عباس» و جمیع افراد بنی هاشم هجرت کردند، یعنی مکه را ترک گفته به مدینه رفتند و آن شهر برای بنی امیه خالی ماند. بنی امیه خود را برای جنگ با مسلمین آماده نمود و جنگ «بدو» بین مسلمین و بنی امیه درگرفت. رئیس بنی امیه در آن موقع «ابوسفیان» پدر «معاویه» مؤسس دولت امویان بود.

وقتی مسلمانان درجنگ های خود پیروز شدند و در سال هفتم هجرت تصمیم به فتح مکه گرفتند. ابوسفیان که رئیس قریش درمکه بود، بقیع حاصل کرد که مسلمین سرانجام مکه را فتح خواهند کرد، از این رو تسلیم شد و مسلمان گردید و فرزندانش نیز به دین اسلام درآمدند. در زمان ابوبکر، بنی امیه دارای منصبی نبودند. بنی امیه از اینکه شغل و منصبی به آنها داده نمی شد، شکایت کردند. ابوبکر به آنها گفت: «برادران خود را درجنگ و جهاد یاری کنید» و آنها را به جنگ «وذه» فرستاد. بنی امیه دراین جنگ شجاعت و از خود گذشتگی نشان دادند و وقتی عمرزمام امور را در دست گرفت، بنی امیه را به جنگ رومی ها به شام فرستاد. آنان توانستند شام را فتح کنند و بیشتر آنها در شام اقامت گزیدند.

عمر «یزید بن ابوسفیان» را والی آنان قرارداد تا این که وی درگذشت و به جای او برادرش «معاویه» تعیین گردید.

وقتی عثمان بر سر کار آمد، مناصب و مقامات بزرگ را به بنی امیه داد و باز هم ریاست قریش با بنی امیه شد.

هنگامی که عثمان کشته شد، مردم اختلاف پیدا کردند که با که بیعت کنند. هوا خواهان علی بسیار و اکثر آنان از قبایل مختلف عرب بودند، ولی بعداً گروهی از یاران علی که از قضیه داوری خشمناک شده بودند، علیه حضرت قیام نمودند این امر از نیروی علی کاست تا این که آن حضرت در سال (۴۰ هجری) به شهادت رسیدند و فرزندان حسن و حسین - علیهما السلام - مجبور شدند خود را از کشمکش ها کنار بکشند، و مردم در نیمه سال (۴۱ هجری) توافق کردند که با معاویه بیعت کنند.

معاویه با نیرنگ و حيله و صبر و بخشش و و لخرجی توانسته بود رؤسای عرب را متفق و همراه خویش سازد.

معاویه نسبت به بنی هاشم و بخصوص اهل بیت نبوت، ظلم و اجحاف بسیار روا می داشت و مردم را مجبور می کرد که علناً حضرت علی را لعن کنند و اگر حاضر به این امر نمی شدند شدیداً آنها را مجازات می کرد.

برائثرآن، حوادث زیادی رخ داد که مهم ترین آن کشته شدن «حُجر بن عدی کندی» یکی از اشراف «بنی کنده» بود.

این شخص را در سال پنجاه و یک هجری، به علت اینکه راضی نشد علی را لعن کند، به قتل رسانیدند.

معاویه مدت بیست سال از (۴۱ تا ۶۰) هجری در شام حکومت کرد و مسلمانان در حجاز و کوفه منتظر مرگ وی بودند تا با حسین بن علی - علیه السلام - نوه رسول اکرم بیعت کنند، زیرا مسلمانان تا به آن وقت خلافت را به طریق شوری تعیین می کردند هر کس را که مایل بودند خلیفه خود می نمودند، ولی معاویه پیش از مرگ بدعتی بکار برد و آن این بود که فرزند خود «یزید» را

ولیعهد خویش تعیین نمود و خلافت را به صورت ارثی در آورد، و وقتی از دنیا رفت، یزید که سی و چند سال داشت بر مسند خلافت نشست و مردم، بعضی از روی رضا و رغبت و برخی از روی اجبار و اکراه با او بیعت کردند.

محمد عیسی اکبری

www.ketab.ir